

و سرانجام با ابراز مخالفت صریح هاشمی با آن و اشاره مقام رهبری در مورد آینده سیاسی رئیس جمهور از صورت مسئله پاک شد اما کمتر فایده ای که داشت این بود که تیم هاشمی رفسنجانی و علاقه مندان وی را برای همیشه از رفت و آمد با جناح راست و کوشش برای جلوگیری از شکاف ها منصرف کرد. به اعتقاد آنها، جناح راست در مخالفت با تمدید دوره هاشمی رعایت شأن او را نیکو کردند. اگرگان جناح اکثریت آن را خلاف قانون اساسی و تن دادن به نظام سلطنتی و موروثی و مادام العمر دانست و آقای یزدی رئیس قوه قضایی - که مدتی در مجلس معاون هاشمی رفسنجانی بود - از آن جلوتر رفت و طرح چنین پیشنهادی را بزرگترین توهین به ملت ایران خواند (یعنی در میان ۶۰ میلیون نفر یکی پیدا نمی شود که توان اداره کشور را داشته باشد).

در وسط شهریور، ناطق نوری هم به صدا درآمد و با تمدید مخالفت کرد و گفت «تغییر قانون اساسی به نفع نظام نیست، و به منزله آن است که نیروی دیگری در کشور وجود ندارد و این یک ضایعه است.» باسرخگویی به رئیس مجلس را حسین مرعشی نماینده آکرمان و از نزدیکان هاشمی رفسنجانی به عهده گرفت «آقای ناطق به این دلیل که نامزد ریاست جمهوری است با مسئله تمدید مخالفت کرد و این به مصلحت نبود.» یک ماه بعد که دیگر بحث باقی ماندن هاشمی رفسنجانی در ریاست جمهوری منتفی شده بود، حسین مرعشی جمله خود را کامل کرد «افراد شایسته فراوانی وجود دارند که خواب را از چشم جریانهایی که فکر می کنند برنده هستند خواهد ربود.»

رجوع جناح چپ به میرحسین موسوی نخست وزیر جنگ، به عنوان تنها شخصیت دست نخورده و مصون مانده از همفکران آن جناح که هم عضویت در مجمع تشخیص مصلحت و هم در مقام گرجه تشریفاتی مشاور رئیس جمهور را حفظ کرده و در هشت سال پس از دوری از دولت، هیچ نشانه ای از تمایل به دریافت مقام از خود نشان نداده بود، همان جاله ای بود که جناح راست آرزو

داشت مخالفان در آن بیفتند. هنوز مرکب چاپ روزنامه سلام که با چاپ عکس بزرگی از مهندس موسوی، نام وی را مطرح کرد، خشک نشده بود که نمایندگان جناح اکثریت مجلس به صدا درآمدند «الزامه رئیس جمهور آینده را داشتن سابقه خدمت در دوره سازندگی» خواندند و با تفسیری از قانون اساسی نوشتند که تأکید آن قانون به «رجل مذهبی» یعنی رئیس جمهور باید روحانی باشد. هریک از استدلال ها جوابی داشت زمان هیأتی از سران هیأت موقوفه اسلامی راهی قم شدند، جلسه اول خطر بزرگ آمدن میرحسین را یادآور شدند، در جلسه دوم که آیت الله یزدی هم حضور داشت و در لحظاتی مجبور به تند و تیزی در جامعه جامعه مدرسین قم شد، اصرار در آن بود که جامعه، برای جلوگیری از خطر چپ ها، ناطق نوری را «نامزد اصلاح» بشناسد. تا زمانی که رسالت از اتفاق آرای جامعه مدرسین قم در این انتخاب خبر نداده بود، آیت الله مسعودی و آیت الله کریمی پرده را بالا نزدند. آشکار شد که آقایان فاضل لنگرانی، مکارم شیرازی، امینی، مسعودی، کریمی، جوادی و سه چهار تن دیگر در جلسه رای گیری نبوده اند. و به ویژه رای گیری وقتی صورت گرفته که آیت الله امینی - دبیر وقت جامعه مدرسین - را یکی به بیرون از جلسه دعوت کرد. آنهم در دومین جلسه و در حالی که آیت الله امینی همچنان در این باره مقاومت می کرد و موافق نبود که جامعه مدرسین دنباله رو آقایان [هیأت موقوفه] باشد و این نظر آیت الله یزدی را به تند و واداشته بود که می گفت «کارشکنی نکنید، وقت تنگ است»

اما به نوشته یک روزنامه، «حضرات سر بی صاحب می تراشیدند» چرا که مهندس موسوی پس از دوا بر امتناع و اصرار مردم به ویژه دانشجویان این بار نامه ای نوشت و امتناع قطعی خود را اعلام داشت و از صحنه ناپدید شد و به شمال رفت تا بحث بسته شود. این نامه سه روز بعد از آن بود که آیت الله خلخالی در مصاحبه ای با بی بی سی سابقه وجود اختلاف بین مقام رهبری - در زمان ریاست

جمهوری - و مهندس موسوی را پیش کشید و گفت «خوف آن وجود دارد که آن پیشینه در حال حاضر مانع و رادعی باشد.» مسابقه به دقائق آخر خود نزدیک می شد، و زمستان می رسید به جز ناطق نوری، ری شهری و رضا زواره ای - معاون قوه قضایی و عضو هیأت موقوفه - خود را نامزد کرده بودند. اما گویا همه می دانستند آنها جواب صورت مسئله نیستند. در این زمان بود که نگاه مهدی کروی دبیر مجمع روحانیون مبارز و عبدالله نوری که در مقام رهبر قراکسیون اقلیت مجلس از وی به عنوان محتمل ترین رئیس آینده خانه ملت نام برده می شد به جانب کتابخانه ملی برگشت. در آن یک روحانی خوش چهره با قامت بلند نشسته بود که چهار سال پیش، در اوج فشارهای جناح راست بر کابینه هاشمی رفسنجانی در اعتراض به حرکت های گروه فشار علیه مطبوعات و موسسات فرهنگی، کابینه را پس از یازده سال ترک گفت و بلافاصله به مقام مشاور رئیس جمهور و رئیس کتابخانه ملی نایل آمد. جامعه فرهنگی و سیاسی وی را با عنوان دکستر خاتمی می شناخت - عنوان دکتر را ماه بعد از حضور در عرصه انتخابات ریاست جمهوری، بعد از اعتراض روزنامه های هوادار ناطق نوری، خود از ابتدای نام خود حذف کرد و اعلام داشت که «بورد» دکتر را نگذرانده است.

دو سه روزی مذاکره با محمد خاتمی برای آماده کردن وی به حضور در عرصه انتخابات در خفا می گذشت، در شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز گفتگوها راه بدانجا برد که مهدی کروی و موسوی خوئینی ها به دیدار رهبر انقلاب شتافتند، اما خاتمی تا زمانی که خود به دیدار آیت الله خامنه ای نرفت امکان آن را نداد که نامش مطرح شود. یکی از نزدیکان وی که دلایل متعدد - منفی و مثبت - را برای رسیدن به جمع بندی فهرست کرده بود خبر از دوستون بلند می داد. بعضی معتقد بودند خاتمی بیش از میرحسین موسوی مخالفت بر می انگیزد و برخی با اشاره به سابقه وی، تحصیلاتش، خانواده اش - وی فرزندان سید روح الله خاتمی

روحانی صاحب نام و مورد احترامی است که بعد از انقلاب امام جمعه اردکان و سپس یزد بود و به نیک نفسی و ملائمت مشهور - وی را مناسب می دیدند، خاتمی از نزدیکان بیت امام، همسر وی خانم صادقی خواهرزاده امام موسی صدر، برادرش دکتر محمد رضا همسر یکی از نوادگان خواهرش عروس آیت الله صدوقی است. او از جمله چهره های اصلی مجمع روحانیون مبارز بود که کارگزاران سازندگی تنها وی را می پسندیدند بلکه کریاسچی و مهاجرانی مهره های اصلی کارگزاران بهترین روابط را با او داشتند. راهی دراز در اوایل بهمن ماه طی شد و این زمانی بود که ناطق نوری در سفرهای متعدد به استانهای کشور مدام روی پرده تلویزیون و صحنه اخبار بود. جناح راست حق داشت که پیروزی را حتمی ببیند و بحث بر سر اعضای کابینه بود. آخرین جلسه گفتگوی محمد خاتمی با چهره های اصلی جمع روحانیون در زمانی برپا شد که در آن خاتمی شرط اصلی خود را مطرح کرد و اعلام داشت که نه به عنوان کاندیدای مجمع بلکه نامزدی مستقل یا به صحنه خواهد گذاشت. اما در این میان وی جلسه ای حساس و تعیین کننده با چهره های اولیه گروه کارگزاران - از جمله، دکتر نجفی وزیر آموزش، دکتر کلانتری وزیر کشاورزی، نوربخش رئیس کل بانک مرکزی و البته کریاسچی شهردار تهران برپا داشت. در این جلسه دوستانه که در دفتر کتابخانه ملی تشکیل شد، محمد خاتمی این سؤال را پیش کشید که آیا با وی همکاری خواهند کرد. پاسخ همگی مثبت بود مگر کسی که تصور می رفت رضایت خود را در همه آن سالها با داشتن روابطی دوستانه با خاتمی حفظ کرده - رئیس کتابخانه ملی، در مراسم افتتاح فرهنگسراهای که شهرداری تهران در گوشه و کنار شهر برپا داشت و نخستین موضوع درگیری وی با جناح سنت گرا بود، حضوری هیستکی داشت. معمولاً قیچی به دست او داده می شد تا نوار را پاره کند و در انعکاس خبر این رویدادها در روزنامه همشهری، همواره نام وی به احترام و قبل از سایر مقامات و شهردار تهران می آمد. پس کسی

را تصور آن نبود که کرباسچی با نامزدی دکتر خاتمی مخالف باشد، به همین جهت ابتدا موضوع به شوخی برگزار شد اما وی وقتی دلایل خود را با اشاره به معضلاتی که در دوران وزارت ارشاد خاتمی پدید آمده بود، باز کرد آشکار شد که از آینده خوف دارد و می خواهد بداند که برنامه کاندیدای مطلوب برای مقابله با تنش هایی از همان دست که این بار در سطح وسیع تری انفاق می افتد کدام است. جاذبه ها و قوت استدلال خاتمی چندان بود که از این مانع عبور کند اما پیش بینی کرباسچی جالب بود. «اگر موفق شدیم که امکان آن زیاد است، جای ما در اوین خواهد بود».

این پیشگویی یک بار دیگر، عصر روز دوم خرداد ۷۶ از زبان یک تن دیگر به گوش محمد خاتمی رسید. در آن زمان کاندیدائی که ناباورانه خبر از پیروزی درخشان وی می رسید در تلفنی به ستاد انتخاباتی خود، از بهزاد نبوی می پرسید آیا این اخبار درست است و این چهره پرسرو صدا و فعال کابینه های رجائی و مهندس موسوی که با روی کار آمدن دولت هاشمی به سایه رفت و در مرکز مطالعات استراتژیک معاونت سیاسی را به عهده گرفت، با شوخ طبعی خبر پیروزی را تأیید کرد و خلاصه ای از گزارش های رسیده از شهرستان ها و نقاط مختلف کشور را باز گفت و در نهایت اضافه کرد «مبارک است شما رئیس جمهور شدید ولی جای ما در اوین است» در اتاق، موقع این مکالمه غلامحسین کرباسچی و سعید حجازیان هم حضور داشتند. حجازیان، یکی دیگر از معاونان مرکز مطالعات استراتژیک که عملاً فرماندهی ستاد تبلیغات انتخابات محمد خاتمی را به عهده داشت بر خلاف نبوی و کرباسچی چهره تودار و از نظر عموم ناشناخته ای بود که بعد از سالها فعالیت در بخش های اطلاعات و امنیت کشور و ریاست دانشکده اطلاعات و تربیت کادرهای اطلاعاتی همزمان با روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی، بعد از کوشش ناموفقی برای منصوب کردن رئیس جمهور منتخب از انتصاب



هاشمی رفسنجانی، خاتمی و محمدی گلپایگانی

پس از یک ماه به اردوی خاتمی پیوستند. در این زمان حملات جناح راست که هنوز احساس خطر عمده ای نکرده بود، به اوج رسید. اما به زودی آشکار شد که تویخانه تبلیغاتی آن جناح حریف سیاست حساب شده تبلیغاتی ستاد محمد خاتمی نیست. اعتراض به بی طرف نبودن صدا و سیما و تبلیغات این رسانه ملی برای ناطق نوری به زودی به موضوعی عمومی تبدیل شد. دور از چشم جناح راست، تبلیغات صدا و سیما و اعلام موافقت ائمه جمعه و حجم وسیع تبلیغات مستقیم برای ناطق نوری که هزینه بخش عمده ای از آن توسط اتحادیه ها، بازاریان، اصناف تأمین می شد، در حالی که ستاد انتخاباتی رقیب از تبلیغاتی فرهنگی و کم تعداد و پرکشش بهره مند بود به دیواره ای نامرئی برمی خورد و به ضد تبلیغ بدل می شد. در این میان جنجالی که بر سر تهیه نوار عاشورا پدید آمد و با دخالت مقام رهبری ساکت شد خود علت دیگری بود. این احساس تقویت می شد که رئیس مجلس کاندیدائی است که قبلاً برگزیده شده است.

ناطق نوری خود حدود چهار سال بعد از آن روزها [بهمن ۷۹] در مصاحبه ای علت شکست - به استناد پژوهشی علمی که به گفته وی صورت گرفته ولی به علت آن که «خیلی لخت و بی پرده» مسایل در آن مطرح شده قابل انتشار نیست - اول دفاع از دولت آقای هاشمی می داند که «یک عامل منفی برای من بود چرا که می گفتند اگر آقای ناطق بیاید همین سیاست را ادامه می دهد و معجزه ای نخواهد شد. عامل دوم مسئله اصولگرایی ما بود» وی به

فلاحیان به وزارت اطلاعات، به عنوان اعتراض ابتدا به نهاد ریاست جمهوری و شورای عالی امنیت ملی و سرانجام به مرکز مطالعات استراتژیک رفت، اما از اواسط بهمن ۷۵ که حضور محمد خاتمی در صحنه رسماً اعلام شد تا دوم خرداد ۷۶، روز سرنوشت ساز، حوادث مهمی، به سرعت برق و باد بر عرصه سیاسی کشور گذشت. در گام اول و بعد از اعلام حمایت مجمع روحانیون مبارز از کاندیداتوری محمد خاتمی، کارگزاران سازندگی یک ماهی متوقف ماندند. علت این توقف در اختلاف عقیده ای بود که در کادر رهبری آن رخ داده بود. عده ای که محمد هاشمی برادر رئیس جمهور وقت در رأس آن بودند از این که کارگزاران با تشکل های همسو با مجمع روحانیون همصدا شود و کاندیدای آنان را تأیید کند مخالف بودند. محمد هاشمی معتقد بود که کارگزاران می توانند کاندیدای خود را داشته باشند و به پیروزی وی مطمئن بود «هرکه باشد حتی خود من». از آن سو کرباسچی و مهاجرانی و اکثریت اعضای اصلی در مقابل وی از خاتمی حمایت می کردند و در این صورت پیروزی را حتمی می دیدند. محمد هاشمی حتی ائتلاف با جمعیت دفاع از ارزش را مطرح می کرد. محمد غرضی وزیر پست و تلگراف که در ابتدای کار با کارگزاران بود و دیگر از آنها فاصله گرفته، پنهان نمی کرد که با ریاست جمهوری ناطق نوری موافق است می کوشید تا جمع را به رفع اختلاف با جامعه روحانیت برساند و ... سرانجام اکثریت موفق شدند و کارگزاران

عنوان مثال به پاسخ خود در مناظره تلویزیونی کاندیدها به سئوالی در مورد ماهواره اشاره می کند «من این قانون منع استفاده از تجهیزات ماهواره ای را از افتخارات خود می دانم. این را گفتم. خب این حرف رای نمی آورد... این حرف آدم را خراب می کند» وی سومین علت را در نوع تبلیغات خود می داند «تبلیغات خوبی نبود... بخشی تبلیغات نادرست اختیاری بود و یک بخش اصلاً در اختیار ما نبود اصلاً نفهمیدم کار کی بود... چقدر لازم بود که عکس من ناطق نوری را به آن بزرگی در آن تیراژ چاپ کنند و به در و دیوار بزنند... این بی سلیقه ای است. این ضد تبلیغ است. یک دفعه خبر دادند در خیابان سهروردی به مردم بستی می دهند روی لیوان نوشته اند به ناطق نوری رای بدهید. روی خود کار یا روی ساعت اسم مرا تبلیغ کنند. دست ما نبود یا از دست در رفته بود. این وسط عده ای هم بولی از حسن و حسین می گرفتند یک خرده اش را خرج می کردند... سوء استفاده می شد. یک عده ای هم خرج می کردند تا فردا که ناطق نوری رئیس جمهور شد بگویند حاجی انا شریک... همین که ما رای نیاوردیم چک ها برگشت» به نظر رئیس سابق مجلس سفر جواد لاریجانی به انگلستان و مذاکرات وی با آقای نیک براون - که بعداً سفیر انگلیس در ایران شد - نیز یک عامل منفی برای وی بود «کار مناسبی نبود. یعنی به همه ضرر زد - چون اینطور تبلیغ کردند که انگار دولت فخمیه انگلیس قرار است به سبک دوره قاجار از یک کسی حمایت بکند».

وقتی زمان مبارزات انتخاباتی صفر شد، هیچ کس امکان شکسته شدن رکورد رای ریاست جمهوری در تاریخ ایران را باور نداشت. کسی در انتظار «حماسه» نبود، اما این همه رخ داد. خبر این پیروزی نخست بار ظهر سوم خرداد در صدا و سیما و توسط تلگرام ناطق نوری به محمد خاتمی اعلام شد. ناطق نوری چنان که چهار سال بعد فاش کرد که در شب انتخابات به قطعیت دریافته بود که خاتمی رای می آورد وی آن شب خسروایی می بیند «... دیدم در یک دریای پرتلاطم سوار قایقی هستم که کف

مروری بر پیش در آمد

جنبش دوم خرداد و چهار سال

ریاست جمهوری محمد خاتمی

۱۳۷۶

سال جنبش

هنوز دولت خاتمی به صدمین روز حیات خود نرسیده بود که ابعاد ماجراجویی که در ابتدا آسان می نمود آشکار شد. در دو سه حادثه بی دربی مردم دانستند که قرار گرفتن در فضاهای جدید و پذیرش اصلاحات آرام کاری بسیار دشوارتر از تندرستی است. دستگیری شهرداران مناطق تهران مسئله ای بود که از روزهای بدرقه هاشمی آغاز شد. بعد از مدتی خبر از بدرقتاری با آنان، قرارداد نشان در سلولهای انفرادی، اقرارهای به اجبار از گوشه و کنار درز کرد تا سرانجام روزی مبنای شکایت آنها علیه فرمانده حفاظت اطلاعات نیروهای انتظامی قرار گیرد، ظاهر شدن نام سردار قدی فرمانده این نیرو و... هنوز چنان ابعادی نداشت که بعداً یافت آیت الله یزدی رئیس قوه قضائی در سخنی پیرامون این پرونده و دفاع از دستگیری آنها گفت «تخلّف را نمی توان به دستور مقابل بالا مستند کرد» جناح همفکر آیت الله یزدی از این سخن بوی آن شنیدند که انگاز اعتراضات شهرداران به کرباسچی کبار گر نیست و هر چه کنند نمی توانند پای او را جلو بکشند، پس لب به اعتراض گشودند. کیهان و رسالت پیشقدم انتقاد از رئیس قوه شدند. عزل و نصب وزیران تازه - که از دید بسیاری از دولتمردان امری طبیعی و نتیجه منطقی انتخابات ریاست جمهوری بود - از دید نمایندگان جناح اکثریت مجلس «قلع و قمع نیروهای ارزشی و حزب الهی» به حساب می آمد، چنین پیدا بود که بیش از همه وزارت کشور زیر ذره بین است. استانداران، فرمانداران و مسئولان حکومتی مناطق مختلف کشور جابه جا می شدند و این خبر

رئیس چنان نشد که بعضی تصور می کردند، عبدالله نوری داوطلب نشد و بعداً توضیح داد که «قرار بود نامزد این سمت شود ولی بعد از آن که نظر مقام معظم رهبری [آشکار شد] مبنی بر این که آقای ناطق رئیس مجلس باشد، بنده نامزدی خود را پس گرفتم... من خودم خدمت ایشان رسیدم. مصالحتی در نظر ایشان بود که فرمودند بهتر است به همین شکل باشد.»

موتور دولت جدید آرام آغاز به کار کرد، هیاهوها و بعضی بدکاریها که در دوره انتخابات ریاست جمهوری رخ داده بود، انگار به فراموشی سپرده می شد و در این میان به نظر می رسید تنها خبر ناخوش حملات تند روزنامه های هوادار جناح راست به کرباسچی شهردار تهران است، حتی حضور دکتر مهاجرانی در مقام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - که در مجلس کمترین رأی را در بین وزیران پیشنهادی آقای خاتمی آورد - و گله محافظه کاران از این انتخاب نیز وی را در نقطه خطر نشان نمی داد. گرچه در همین زمان خبر از تغییر فرمانده کل سپاه پاسداران، سرلشکر محسن رضایی رسید که اعلام داشت قصد دارد به فعالیت های سیاسی بپردازد، وی بلافاصله به جای دکتر حبیبی در مقام دبیری مجمع تشخیص مصحلت نظام قرار گرفت و نفر دوم سپاه، سرلشکر جفوی جانشین وی شد.

ماشین دولت اصلاحات، مرداد ماه و در زمانی که مجلس به تمام وزیران پیشنهادی آقای خاتمی رأی اعتماد داد به راه افتاد. دو نماینده مجلس عبدالله نوری و مصطفی معین به دولت راه یافتند - با ابراز خوشحالی و خوشحالی ناطق نوری که دیگر نه رقیب خاتمی بلکه در مقام رئیس قوه مقننه اصرار داشت که یار و مددکار دولت خواهد بود، کار خود را آغاز کرد. جوانان و اکثریت مطلق از جامعه شهری دلایل بسیاری برای خوشحالی و امیدواری داشتند، حتی آنها که به خاتمی رأی نداده بودند، به نظر می رسید که از این انتخاب شادمانند.

کردند. کرباسچی درست در آخرین روز دولت هاشمی یک مصاحبه مطبوعاتی تشکیل داد که دهها خبرنگار داخلی و خارجی در آن بودند، سینه پیش مدیرانش سپر کرد و خود را مسئول و پاسخگوی تمام آنچه در شهرداری اتفاق افتاده خواند. در همان زمان دو نفر دیگر از مدیرانش دستگیر شدند. شهردار دستگیرها را عملی سیاسی خواند و به صراحت گفت که این ها اقدام سیاسی است. رسالت در انعکاس خبر مصاحبه مطبوعاتی کرباسچی آن را «سیاسی ترین فعلی که از یک خاطلی ممکن است سرزند» لقب داد.

روزی که مراسم تحلیف رئیس جمهوری جدید صورت گرفت، در اخبار ساعت ۱۴ رادیو جمله «در این مراسم، رئیس مجمع تشخیص مصحلت نظام، سران سه قوه و مقامات بلندپایه نظامی و کشوری حضور داشتند.» می شد لیختن را بر لبان دکتر روحانی و دکتر مهاجرانی وقت شنیدن این خبر دید. شش ماه پیش از آن زمانی که این دو، هر کدام به زبانی از هاشمی رفسنجانی به عنوان «نفر همیشه دوم نظام» یاد کردند، جناح راست که در آن زمان کاندیدای خود را در مقام ریاست جمهوری آینده محکم می دید به مخالفت برخاست. مرتضی نبوی تأکید کرده بود که مطابق قانون اساسی، رئیس جمهور نفر دوم کشور است و بعد از مقام رهبری قرار دارد. کرباسچی در مصاحبه خود نکته ای دیگر را هم بدون اشاره به علل و دلایل آن فاش کرد و آن پیشنهاد آقای خاتمی برای قرار گرفتن وی در مقام معاون اول و وزارت بود. شهردار تهران فقط گفت این پیشنهادها را به دلایلی رد کرده است اما در محافل سیاسی گفته می شد که علت منتفی شدن حضور او در مقامات بالاتر فقط امتناع خود او نبوده است.

چند روز بعد مجلس برای انتخاب هیأت رئیسه جدید خود تشکیل جلسه داد. در زمانی که پیروزی ناطق نوری قطعی می نمود، سخن از انتخاب عبدالله نوری به ریاست مجلس جدی شد اما حالا که وی از آن کار بازماند آیا... اما جلسه انتخاب هیأت

ندارد. گفتم خدایا در این دریای توفانی با این قایق بی دروینگر، من تنها چرا. یک وقت دیدم دستم روی ساحل است... و سه تا جوان آمدند و گفتند مادر منتظر تست دستت را به ما بده. گفتم شما کی هستید. گفتند از فلان روستای شهرستان نور. کد دادند. ما هم دستمان را دادیم به آنها. بعد من سر تیم محافظین خود را دیدم و با یک حالت ناراضیتی گفتم کجائی تو. گفت حاجی آقا توفان خیلی سنگین بود و نمی شد ایستاد. بعد آمدم خدمت مادرم، دیدم به حالت انتظار ایستاده و گریه می کند. گفتم مادر، حاج آقا کجاست. گفت نماز می خواند، منم رفتم و اقتدا کردم به پدرم و نماز خواندم. فردا صبح، در حاشیه جلسه انتخاباتی، آقای معزی به خنده به او می گوید معنایش آن است که رأی نمی آوری.

هفتاد روزی که از دوم خرداد تا خروج هاشمی رفسنجانی از دولت فاصله بود، روزهای بدرقه هاشمی لقب گرفت. در آن روزها که دهها طرح عمرانی و پروژه و کارخانه افتتاح شد، نام و عنوان «سردار سازندگی» مدام بر سر زبانها بود اما وقتی غلامحسین کرباسچی، رئیس را که برای افتتاح یک سری پروژه های تازه شهرداری آمده بود با القاب و عناوین ستایش آمیز مخاطب قرار داد، روزنامه های هوادار جناح مقابل به شهردار تاختند و فقط روزنامه ایران بود که در پاسخ «روزنامه عصیانی عصر» به دفاع از کرباسچی پرداخت. تقریباً همه می دانستند که هدف از این انتقادها «کرباسچی» است و نه رئیس جمهوری که کوتاه مدتی به پایان هشت سال ریاست او مانده بود. مگر نه این که فضای سیاسی ایران پر بود از خبر «احتمال انتخاب غلامحسین کرباسچی به عنوان معاون اول رئیس جمهور» پس چه عجب اگر همه در انتظار حمله به او بودند ولی در پیش بینی زمان آن خطا می کردند.

هنوز یک هفته به پایان دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی مانده بود که مأموران به شهرداری ریختند معاون اداری و مالی، رئیس حراست و چند مدیر دیگر را همزمان دستگیر